

چند نظریه در مورد یادگیری کودکان

دکتر محمد علی فرجاد

نظریه ژان ژاک روسو

آنچه همواره باید در نظر داشت این نکته است که کودک در کانون خانواده که اولین و بهترین محیط طبیعی آماده برای آموزندگی است از همه افراد خانواده یاد میگیرد ، در سالهای نخستین بدون اینکه کسی مستقیماً چیزی به او بیاموزد بر اثر واکنشها و هیجاناتی که در برخورد با مسائل از خود نشان میدهند بتدریج با محیط زندگی خود آشنا میشود و از آن چیزهای تازه فرا میگیرد باین جهت محیط مساعد در پرورش کودک و شخصیت او اثری انکارناپذیر دارد . کودکانی که در محیطهای نا مساعد پرورش مییابند و بعنوان مثال پیوسته شاهد اختلافات پدر و مادر میباشند در شخصیت آنها از نظر شکلگیری عواطف و رفتارهای غیر مطلوب نشانههای بارز دیده میشود .
درباره یادگیری در کودکان از زمانهای پیش نظریات مختلف ابراز شده است و

مسئله یادگیری در زندگی انسان نقش بسیار مهمی دارد و در طی سالهای زندگی بصورتیهای مختلف جلوه میکند . برای کودک یادگیری از خانه و خانواده آغاز میشود ، الگوی او در سالهای اولیه زندگی پدر ، مادر ، برادر ، خواهر و دیگر نزدیکان و افراد خانواده هستند زیرا رفتار آنها در شرایط و مقتضیات خانواده در لوح ضمیر او نقش می بندد و شخصیت او را میسازد و در این میان نقش مادر از همه مهمتر و موثرتر است زیرا پیوستگی عاطفی کودک به مادر در واقع دنباله پیوستگی دوران زندگی جنینی او میباشد که تا مدتها ادامه پیدا میکند . روانشناسان بخصوص در سالهای اخیر متوجه شده اند که جدائی کودک از مادر (بر اثر طلاق) یا هر عامل دیگر بخصوص در سه چهار سال اول زندگی جریان رشد طبیعی کودک را تحت تاثیر خود قرارداده دچار اختلال میکند .

اینک بطور مختصر به مهمترین آنها اشاره
میشود :

امیل

۱- نظریه ژان ژاک روسو : روسو در کتاب مشهور خود بنام " امیل " یک کودک خیالی را از زمان تولد تا هنگام بزرگسالی توصیف میکند ، برطبق نظریه روسو کودک برپایه توانائیهای طبیعی و ذاتی خود پرورش مییابد . باید محیطی فراهم کنیم که در آن محیط شرایط لازم برای —روز استعدادهای نهفته او وجود داشته باشد دراین صورت پرورش او بصورت طبیعی انجام خواهد شد . در هر حال آموزش کودک بصورت امری تحمیلی بهیچوجه قابل توجیه نیست . پرورش کودک سه جنبه مشخص ومجزا از یکدیگر را در برمیگیرد :

۱- طبیعت

۲- انسان (از نظر رفتاری)

۳- ابزار و وسائل

رشد نیروهای بدنی کودک زائیده
نهادهای طبیعی است که بالقوه در او وجود دارد و برحسب قوانین طبیعی بمسیر خود هدایت میشود . قوای ذهنی او برپایه مشاهده وتجربه و برخورد با دیگران و در نتیجه فراگیری از آنها بسیر تکاملی خود میافتد و دست انسان بکمک وسائل و ابزار آموزش در جهت دادن به یافتههای کودک

نقش تعیین کننده دارد . روسو در مورد
آمادگی کودک برای یادگیری میگوید :

" باید کودک را عادت دهید که به
فایده آنچه یاد میگیرد پی ببرد ، بدین
طریق او را معتاد خواهید کرد که اختیار
خود را کورکورانه بدست دیگران ندهد و بر
قدرت ابتکار خود بیفزاید "

روسو اولین کسی است که توجه مربیان را
به تفاوتهای فردی جلب کرده و لزوم
رعایت آنها را در آموزش و پرورش گوشزد
کرده است . او درباره راهنمایی میگوید :

" لازم است که مربی در تمام فعالیت—
هائسی که برای شاگردان خود بکار می بندد
با او شریک باشد وقار خود را بهانه نکنید
و خود را فیلسوف شمارید . در خطبهای
امیل شرکت کنید تا بتوانید خطاهای او را
اصلاح کنید . " (۱)

۱- کتاب امیل صفحه ۲۳

امروز نظریه دانشمندان جدید تعلیم و
تربیت براساس روشهای تازه آموزشی چون
سیستم باز بر درستی نظریات روسو صحه
گذاشته است . ایجاد محیطهای مناسب
تربیتی برای کودک وتامی توجه بخود
کودک بجای تکیه کردن بر برنامه وآموزش
در حقیقت گامهائی است که بدنباله افکار و
اندیشه های روسو برداشته شده است .

نظریه پستانلزی

طبیعت کودک : پستانلزی نظیر روسو

معتقد است که آموزش باید از طبیعت کودک پیروی کند . او درباره تربیت فرزندش از روش روسو یعنی دستورهایی که در کتاب امیل آنها را توصیه کرده بود استفاده کرده و نتایج مطلوب بدست آورده است و نظریات خود را به تفصیل در کتاب مشهورش (برای مادر زن) شرح میدهد .

نظریات پستالزی : براساس تفاوتهای فردی مبتنی است او کوشش میکند که در تربیت کودک توجه مریبان را به تفاوتهای فردی جلب کند و لزوم رعایت آنها را در تعلیم و تربیت گوشزد نماید . در اینجا عبارتی چند از خطابه‌ای که پستالزی در روز اول سال ۱۸۰۹ در مجمعی علمی بیان کرده بود نقل میشود : " ما هیچگونه کینه‌ای نسبت به کششهای درونی و استعدادهای ذاتی کودکان نداریم . فکر اینکه از آنها مردانی نظیر خودمان یا مثل معاصرانمان بسازیم از ما دور باد . آنها باید تحت مراقبت ما بصورت مردانی چنانکه طبیعت اقتضا میکند درآیند ."

نظریه فروبل

شناسائی کودک : فروبل در تعلیم و تربیت اصل را بر شناسائی کودک میگذارد و تمام کوشش خود را در این راه بکار میبرد . در اداره کودکستانها معتقد به برنامه ریزی دقیق علمی است که براساس آن فعالیتهای کودکان کاملا سنجیده و حساب شده اجرا

گردد . اصل تفاوتهای فردی و پی بردن بآنها از راه مشاهده رفتاری کودک مطلبی است که فروبل برآن صحنه گذاشته است . خلاصه نظریات فروبل را میتوان باین صورت بیان کرد :

۱- بازیها مهمترین و اصلی ترین فعالیتهای دوران کودکی است که از طبیعت کودک سرچشمه میگیرد و باید همیشه مورد توجه مربی قرارگیرد .

۲- کودک خویشتن خویش یعنی استقلال وجودی خود را در طی بازی از راه نقشی که در آن دارد درک میکند .

۳- کودک از راه تماس با دیگران و شناسائی آنها و تجربه و آزمایش محیط طبیعی و اجتماعی خود را تشخیص میدهد .

۴- در پرورش کودک همواره باید از روشهای محدود کننده که اختیارات را از کودک سلب میکند جدا احتراز شود .

از دیدگاه فروبل بازی در زندگی کودک نقش مهمی دارد . بعقیده او بازی عین زندگی است . بازی موجب بروز استعداد های کودک و نشاط و سلامت او میشود و به او انرژی و میل بهمکاری با دیگران و کوشش و استقلال فکری میبخشد . با کمی مطالعه درباره نوع بازیهایی که کودک دوست دارد میتوان بروحیات او ، پرخاشگری ، کسم - حوصلگی ، صبروشکیبائی و دیگر نهادهای ذاتی او پی برد . مربی از مشاهدات رفتاری کودک و تشخیص استعدادهای نهفته ذاتی

او میتواند در راهنمایی و جهت دادن فعالیت‌های او نقشی سازنده داشته باشد و با تنظیم برنامه ای حساب شده و طرح‌ریزی شده به بروز استعدادهای ذاتی او کمک کند .

نظریه جان دیویی

خود محوری : جان دیویی فلسفه تعلیم و تربیت را برپایه " خودمحوری " کودک صحیح میداند . عبارت دیگر تاکید وی بر روی خود کودک و علائقش استوار میباشد . بعقیده او کودک بایستی خود تجربه کند و از طریق مشاهده و تجربه با حقایق امور آشنا شود . در نزد دیویی حرکات بدنی و بازی دورکن اساسی برای تکامل او محسوب میشوند .

یادگیری بروش کلاسیک در نزد دیویی مردود شمرده میشود ، زیرا او معتقد است که این نحو آموزش جز تحمیل مطالب بر ذهن کودک مفهوم دیگری ندارد . آموزش صحیح آن است که در آن علائق و تمایلات کودک بعنوان زمینه‌های مساعد و مطلوب بکار گرفته شود .

نظریه منتسوری

رشد بیشتر : هدف یادگیری برای منتسوری مانند جان دیویی " رشد بیشتر " کودک است او در جایی میگوید " . . . ما باید بدانیم که کودک دارای شخصیتی است

که همواره در پی رشد و گسترش است او از ابتکار برخوردار است و خود به تنهایی کارش را انتخاب میکند و برای بسامان رسانیدن آن اصرار می‌ورزد و مطابق نیازمندیهای درونی خود آنرا تغییر میدهد و هنگامی که خود بر مشکلات فائق می‌آید قلبش از شادی لبریز میشود " .

شعار منتسوری در آموزش این است " مشاهده کن و در عین حال همه چیز را به دقت زیر نظر داشته باش " منتسوری در حقیقت مکتب آموزشی جدیدی را پیشنهاد میکند که بکلی با مکتب دیگران متفاوت است به عقیده او احترام گذاشتن به کودک یعنی احترام گذاشتن بزندگی خصوصی و تلاش او در راه حصول آزادی او عقیده دارد که در گذشته آموزگاران خصوصیات عاطفی خود را با مشخصات عاطفی کودک اشتباه میکردند منتسوری با نقش مادری مریبان مخالف نیست ولی عقیده دارد که افراد در این نقش فعالیت تولیدی کودک را برای رشد و پرورش محدود میسازد .

نتیجه‌ای که منتسوری از آموزش هزارها دانش‌آموز در کودکانهای رم گرفته بود در این جمله خلاصه میشد " بگذار خودم یاد بگیرم تو فقط راهنمائی کن " .



بقیه این بحث در شماره آینده چاپ میشود